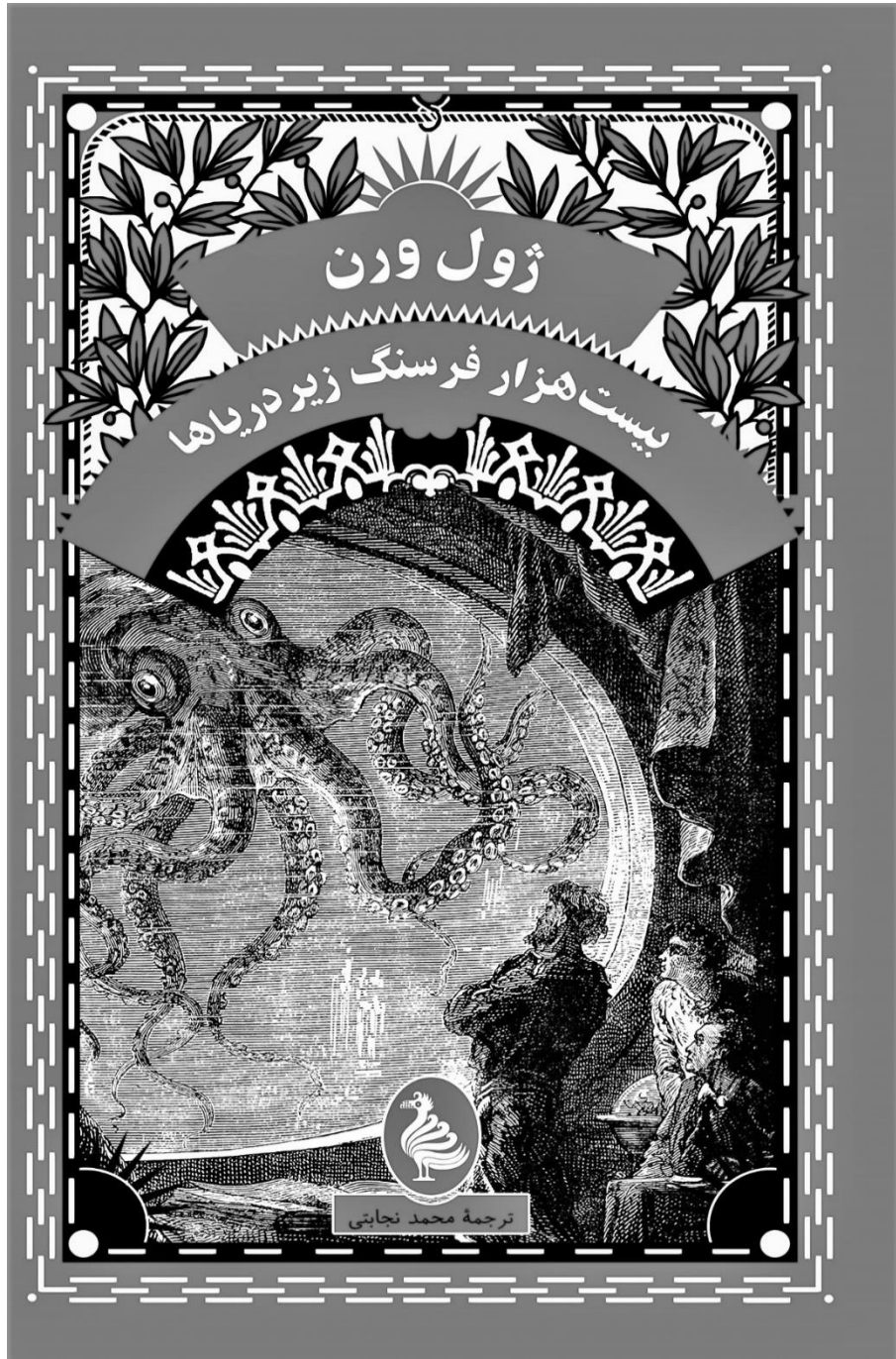


مصائب ترجمه ژول ورن

محمد نجابتی

حتماً شنیده‌اید که پس از کتاب مقدس، نمایشنامه‌های شکسپیر و رمان‌های آگاتا کریستی، آثار ژول ورن بیش از مکتوبات دیگر نویسندگان ترجمه شده‌اند. البته اغلب این ترجمه‌ها دربردارنده خلاصه داستان‌های ورن هستند و ترجمه «متن کامل» آثار او چندان پرشمار نیست. برای مثال، متن کامل بیست‌هزار فرسنگ زیر دریاها فقط پنج یا شش بار به انگلیسی ترجمه شده که در قیاس با تعداد ترجمه‌های انگلیسی مادام بواری یا باباگوریو چندان زیاد نیست. در ایران نیز وضع به همین گونه است و تا چند سال پیش، فقط چهار یا پنج ترجمه «تقریباً» کامل از آثار ورن وجود داشت که همان‌ها نیز اغلب از زبان واسطه ترجمه شده بودند.

سال ۹۵، شنیدم که انتشارات ققنوس قصد دارد ترجمه متن کامل آثار ورن را منتشر کند و خوشبختانه از من نیز برای همکاری دعوت شد. با اینکه در رشته ادبیات فرانسه تحصیل کرده بودم، شناخت چندانی از سبک و قلم این نویسنده نامدار نداشتم و اسم ژول ورن را هرگز از زبان هیچ استادی نشنیده بودم؛ گویی نام‌بردن و پرداختن به امثال مودیانو «کلاس» داشت، اما ژول ورن اُفت! پیش از ملاقات با مسئولان نشر ققنوس، متن فرانسه دور دنیا در هشتاد روز، دو سال در تعطیلات، از زمین تا ماه و دور ماه را تهیه و شروع به خواندن کردم. تازه فهمیدم جهانی که ژول ورن در سفرهای شگفت‌انگیز خلق کرده، از نظر شخصیت‌ها، وسعت اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، علمی و حتی ادبی، به اندازه کم‌دی/انسانی (بالزاک) و خاندان روگن‌ماکار (زولا) پرو پیمان است و همان‌قدر تأمل برانگیز و آموزنده. به همین خاطر، مصمم شدم در ترجمه آثار این نویسنده آشنا اما ناآشنا با انتشارات ققنوس همکاری کنم تا بتوانم در اثنای ترجمه، بیشتر با دنیایش مأنوس باشم و بهتر بشناسمش. بدین ترتیب از زمین تا ماه و دور ماه را قرارداد بستم و به سیاره



ژول ورن پرتاب شدم.

پیش از هر چیز باید اشاره کرد که ورن از به کارگیری ساختارهای پیچیده نحوی می پرهیزد و از جملات بلند و تودرتو استفاده نمی کند. هدف او در درجه اول، بیان مطالب علمی به زبانی همه فهم است و الزاماً مخاطبان نوجوان را در نظر ندارد. به همین سبب، گرچه آثارش ابتدا به صورت پاورقی در مجلات خاص نوجوانان منتشر شده اند، اما نویسنده بزرگی همچون ژرژ ساند (۱۸۷۶-۱۸۰۴) نیز از خوانندگان پروپاقرص سفرهای شگفت انگیز به شمار می آمده و حتی با تشویق و به توصیه این بانوی نامدار فرانسوی است که ورن دست به کار نوشتن بیست هزار فرسنگ زیر دریاها می شود. در نتیجه محدود کردن مخاطبان آثار ژول ورن به نوجوانان یا بزرگسالان کار صحیحی نیست و به طور کلی و به اصطلاح مرحوم جمال زاده، همه «بچه های ریش دار» می توانند از خواندن آثار این نویسنده لذت و بهره ببرند.

هدف ژول ورن از نوشتن رمان هایش این بوده که اطلاعاتی را به مخاطبش منتقل کند. به این دلیل، هر یک از آثار او دایرة المعارفی است که بعد داستانی یافته. برای مثال، در *از زمین تا ماه*، فصلی به انواع تلسکوپ و تاریخچه ساخت و ارتقای این ابزار نجومی اختصاص دارد، فصلی دیگر به فاصله زمین تا ماه و نحوه اندازه گیری اش. نویسنده از اساطیر مربوط به ماه نیز غافل نمی ماند و به نقل افسانه هایی می پردازد که اقوام مختلف درباره قمر زمین ساخته اند. همچنین، از نویسندگانی که پیشتر درباره سفر به کرات دیگر داستان یا رمان نوشته اند نام می برد و به نوعی ادای دین می کند (مثلاً *ماجرای بی مانند* شخصی به نام هانس پفال اثر ادگار آلن پو و *داستان خنده دار ایالات و ولایات ماه* نوشته سیرانو دو برژراک). به شخصه اگر دیپلم ریاضی فیزیک نداشتم شاید از عهده برخی پیچیدگی های متن بر نمی آمدم. به عنوان نمونه، در فصل چهارم *دور ماه*، شخصیت ها برای پی بردن به سرعت حرکتشان یک معادله دیفرانسیل حل می کنند و روش محاسبه را مویه مو به زبان ریاضی شرح می دهند. جالب است بدانید (و چه بسا می دانید) که در زبان فرانسه، پس از عدد شصت، واژه ای تک بخشی برای اعداد دو رقمی مضرب ده وجود ندارد و هر عدد با ترکیب اعداد پیشین به دست می آید، مثلاً هفتاد Soixante-dix (شصت و ده) گفته می شود، هشتاد Quatre-vingts (چهارتاییست تا) و نود Quatre-vingt-dix (چهارتاییست تا و ده تا). ژول ورن برای تأکید بر طولانی بودن فاصله های نجومی یا دریایی،

همه آنها را به حروف نوشته، حال تصور کنید ترجمه فاصله زمین تا ماه یا لیورپول تا فلوریدا، آن هم از زبانی که نظام عددی اش پس از شصت با جمع و ضرب حاصل می شود، چه کار پر مشقتی است! به عنوان مثال:

میشل آردان گفت: «... از کجا معلوم دانشمندان سیارات دیگر در زمینه شناخت قمر سیاره شان از دانشمندان زمین جلوتر نباشند؟»

به این سؤال میشل آردان به راحتی می شود پاسخ داد: آری، به دلیل نزدیک تر بودن دیگر سیارات به قمرشان، این شناخت آسان تر به دست می آید. اگر کسانی ساکن زحل، مشتری و اورانوس باشند به آسانی می توانند با قمرهای سیاراتشان ارتباط برقرار کنند. چهار قمر مشتری در فاصله های صد و هشتاد و چهار و صد و شصت و شصت فرسنگی، صد و هفتاد و دو و هزار و دویست فرسنگی، دویست و هفتاد و چهار هزار و هفتصد فرسنگی و چهارصد و هشتاد هزار و صد و سی فرسنگی قرار دارند. این فاصله ها تا مرکز سیاره اند و با کم کردن شعاع، که بین هفده تا هجده هزار فرسنگ است، متوجه می شویم که فاصله اولین قمر تا سطح مشتری کمتر از فاصله ماه تا زمین است. از هشت قمر زحل، فاصله چهار تایشان تا زحل کمتر از زمین تا ماه است. دیانا در هشتاد و چهار هزار و ششصد فرسنگی است، تیتس در شصت و دو هزار و نهصد و شصت و شش فرسنگی، انسلادوس در چهل و هشت هزار و صد و نود و یک فرسنگی و در آخر میماس به طور میانگین تنها در سی و چهار هزار و پانصد فرسنگی. اورانوس هشت قمر دارد که اولین شان آرپل است، این قمر پنجاه و یک هزار و پانصد و بیست فرسنگ با سیاره اش فاصله دارد. (دور ماه، صفحه ۱۷۸-۱۷۹).

Michel Ardan dit : « [...] Qui sait si les habitants des autres planètes ne sont pas plus avancés que les savants de la Terre au sujet de leurs satellites ? »

On aurait pu facilement, à cette remarque de Michel Ardan, faire la réponse suivante : Oui, d'autres satellites, par leur plus grande proximité, ont rendu leur étude plus facile. Les habitants de Saturne, de Jupiter et d'Uranus, s'ils existent, ont pu établir avec leurs Lunes des communications plus aisées. Les quatre satellites de Jupiter gravitent à une distance de cent huit mille deux cent soixante lieues, cent soixante-douze mille deux cents lieues, deux cent soixante-quatorze mille sept cents lieues, et quatre cent quatre-vingt mille cent trente lieues. Mais ces distances sont comptées du centre de la planète, et, en retranchant

la longueur du rayon qui est de dix-sept à dix-huit mille lieues, on voit que le premier satellite est moins éloigné de la surface de Jupiter que la Lune ne l'est de la surface de la Terre. Sur les huit Lunes de Saturne, quatre sont également plus rapprochées ; Diane est à quatre-vingt-quatre mille six cents lieues, Thétys à soixante-deux mille neuf cent soixante-six lieues ; Encelade à quarante-huit mille cent quatre-vingt-onze lieues, et enfin Mimas à une distance moyenne de trente-quatre mille cinq cents lieues seulement. Des huit satellites d'Uranus, le premier, Ariel, n'est qu'à cinquante et un mille cinq cent vingt lieues de la planète.

پس از تحویل ترجمه از زمین تا ماه و دور ماه، با اشتیاق بیشتر بیست‌هزار فرسنگ زیر دریاها را قرارداد بستم. به دلیل حجم اثر (حدود ۶۵۰ صفحه) و وسعت مطالب زیست‌شناسانه، جغرافیایی و تاریخی کتاب، از ناشر تقاضا کردم که ترجمه را دیرتر شروع کنم تا کتاب را بادقت بخوانم و به جمع‌آوری اطلاعات و منابع پردازم. علاوه بر دشواری‌های دو رمان قبلی، این کتاب نیز چالش‌های خاص خودش را داشت. فصل‌های آغازین کتاب در کشتی می‌گذرد و به فراخور داستان، نام قسمت‌های مختلف کشتی در داستان ذکر می‌شود. حین جستجو برای یافتن معادل فارسی و متداول این قسمت‌ها، به کتاب‌های درسی رشته ناوبری (از زیرشاخه فنی و حرفه‌ای در دوره دبیرستان) برخوردم. بی‌درنگ کتاب‌های تخصصی این رشته را تهیه کردم تا معادل‌هایی که به کار می‌برم هم دقیق باشند و هم امروزی و رایج. در ادامه داستان، با راه‌یافتن شخصیت‌ها به زیردریایی ناتیلوس و حین سیاحت در اقیانوس‌ها و دریاها، راوی داستان (استاد آروناکس) که زیست‌شناس است، به مطالعه آبزبان می‌پردازد و طی این سفر بیست‌هزار فرسنگی از صدها نوع آبی نام می‌برد. اسامی این آبزبان اغلب ریشه یونانی یا لاتینی دارند و معنی‌شان کم‌وبیش برای خواننده فرانسوی روشن است. ضمناً در بسیاری موارد، نویسنده وجه‌شبه این اسامی با ظاهر جانور را نیز مدنظر دارد. در نتیجه، لازم بود معادل فارسی این نام‌ها در ترجمه به کار رود تا خواننده بتواند تصویر ذهنی درستی از حیوان نامبرده داشته باشد. به همین منظور، با زیر و رو کردن جزوه‌ها و اطلس‌هایی که جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست درباره آبزبان خلیج فارس و دریای عمان تهیه کرده‌اند، کوشیدم معادل‌های فارسی و رایج را پیدا کنم، در باقی موارد نیز ناچار شدم با توجه به

معنی ریشه یونانی یا لاتینی جانور معادل سازی کنم. برای مثال شرح استاد آروناکس از ماهیانی که در مدیترانه می بیند از این قرار است:

در میان حجمی از آب که سیلان نور الکتریکی به شدت درخشانش می کرد، مکنده ماهی هایی به طول یک متر پیچ و تاب می خوردند، این آبزیان تقریباً در تمام اقلیم ها دیده می شوند. چند سوس ماهی که نوعی چارگوش ماهی هستند و پنج پا عرضشان بود، شکمشان سفید، کمرشان خاکستری و خالدار، شبیه شالی بزرگ در میان آب غوطه می خوردند. برخی دیگر از چارگوش ماهیان آن قدر سریع گذشتند که مجال نشد درستی تشبیه هایی را که درباره آنها استفاده شده بسنجم، یونانیان خصوصیات عقاب را به چارگوش ماهیان نسبت داده اند و ماهیگیران عصر جدید برای نام گذاری شان از اسامی موش، وزغ و خفاش استفاده کرده اند. کوسه ماهی خاردار به طول دوازده پا که غواصان به طور ویژه از شان واهمه دارند و در سرعت با یکدیگر رقابت می کردند. ماهی های دُم دراز، به طول هشت پا که شامه ای بی نهایت قوی دارند و شبیه اشباحی آبی رنگ به چشم می آمدند. ماهی سیم ها از سرده شانک ماهیان که طول بعضی هایشان به سیزده دسی متر هم می رسید و جامه نقره ای و لاجوردی شان که نوارهای باریکی داشت به تیرگی باله هایشان جلوه خاصی می بخشید. این ماهی که تحفه ای برای ونوس محسوب می شده، بالای چشمش ابرویی طلایی دارد و گونه گرانبهایی است که با تمامی آب ها، چه شیرین و چه شور، سازگار است و می تواند ساکن رودخانه ها، برکه ها و اقیانوس ها شود و در هر اقلیمی زنده می ماند و در تمام دماها دوام می آورد، تبارش به دوره های پیشین زمین شناسی زمین برمی گردد و همچنان زیبایی دوران گذشته اش را حفظ کرده. تاس ماهی هایی درشت هیكل به طول نه تا ده متر، این جانور تیزرو با دُم نیرومندش به شیشه پنجره ضربه می زد و باعث می شد پشت آبی رنگ با لکه های قهوه ای اش پدیدار شود؛ آنها به کوسه شباهت دارند گرچه به نیرومندی آنها نیستند و در تمام دریاها دیده می شوند؛ در بهار، تمایل دارند که وارد رودخانه های بزرگ بشوند و خلاف جهت وُلگا، دانوب، پو، راین، لوآر و ادر پیش می روند و از شاه ماهی، اسقمُری، سالمون و روغن ماهی تغذیه می کنند؛ با اینکه در رده غضروف ماهیان جای می گیرند، خوشمزه اند؛ گوشت آنها را تازه، خشک کرده، با چاشنی یا نمک سود می خورند و از دیرباز مُحشمانه بر خوان خاندان لوكولوس [از سیاستمداران رومی] جای داشته اند. دیگر ماهی ساکن مدیترانه ای که وقتی ناتیلوس به سطح آب نزدیک می شد توانستم با جزئیات بیشتری ببینمش به شصت و سومین سرده از ماهیان استخوان دار تعلق داشت. منظورم تَن باله آبی است، با شکم نقره اندود که شیارهای پشتی اش نوری طلایی ساطع می کرد. مشهور است که آنها برای در

امان ماندن از آسمان آتشبار استوا به سایه خنک کشتی‌ها پناه می‌آورند و دنبالشان راه می‌افتند؛ با این حال، همان‌طور که در گذشته کشتی‌های لاپروز را مشایعت می‌کردند، از تعقیب ناتیلووس نیز دست نمی‌کشیدند. طی ساعت‌های متمادی، آنها در سرعت با زیردریایی‌ها رقابت می‌کردند. نمی‌توانستم از تحسین این جانوران خودداری کنم که با سرهای کوچک، بدن‌های صیقل‌خورده و دوکی‌شکل که طولش در برخی از آنها به سه متر می‌رسید، باله‌های سینه‌ای نیرومند و دم چند شاخه، انگار به‌راستی برای مسابقه دادن خلق شده‌اند. شبیه دسته‌های برخی از پرندگان، آنها در گله‌هایی مثلث‌شکل شنا می‌کردند و در سرعت نیز دست کمی از مرغان هوا نداشتند، به همین خاطر، مردمان باستان خیال می‌کرده‌اند که این آبی با هندسه و لشکرآرایی آشناست. با این حال، آنها قادر به گریختن از تورهای اهالی پرووانس نیستند؛ این ماهی همان اندازه که برای ساکنان دریای مرمره و ایتالیا پراهمیت است، برای پرووانسی‌ها نیز گرانبها به‌شمار می‌آید. این آبزیان با ارزش که انگار کور و گیج‌اند، راحت درون تورهای صیادان ماری می‌روند و خودشان را به کشتن می‌دهند.

فقط برای یادآوری، در ذیل به ماهی‌هایی اشاره خواهم کرد که من یا مباشر تنها در یک نظر دیدیم. آنها عبارت بودند از: لولوماهی‌هایی سفید که مثل بخاری دست‌نیافتنی عبور می‌کردند، مارماهی‌هایی به طول سه تا چهار متر مزین به رنگ‌های سبز، آبی و زرد، ماهی‌های قلاب‌دهان به طول سه پا که جگرشان لقمه چرب و نرمی است، نوارماهی‌ها که مثل جلبک‌هایی ظریف در آب شناور بودند، خروسک‌ماهی که شاعران بهشان چنگ‌ماهی و دریانوردان ماهی‌سوت‌زن می‌گویند و پوزه‌شان دو لبه سه‌گوش و دندان‌دار دارد که ساز هومر پیر را تداعی می‌کند، خروسک‌ماهی‌های پرنده که همان‌طور که پرنده لقب گرفته‌اند، مثل پرندگان با سرعت شنا می‌کردند، هامورهایی با سر قرمز که باله‌های سینه‌ای‌شان انگار ریشه‌بندی شده بود، شاه‌ماهی‌ها آراسته به لکه‌های سیاه، خاکستری، قهوه‌ای، آبی، زرد و سبز که به صدای جَرَنگِ زَنگِ کشتی‌ها حساس‌اند، سپرماهی‌های باشکوه که قرقاولان دریا به حساب می‌آیند و بدن لوزی‌شکلشان باله‌هایی زردرنگ و خال‌های قهوه‌ای دارد و سمت چپ بالای بدنشان معمولاً منقش به رگه‌هایی قهوه‌ای و زرد است، و در آخر دسته‌ای شگفت‌آور از بزماهی‌های سرخ که مرغان بهشتی اقیانوس محسوب می‌شوند و رومی‌ها برای زنده این ماهی تا ده‌هزار سسترس [سکه رایج در روم باستان] هم می‌پرداخته‌اند تا با کشتنش سر میز غذا، سنگدلانه به تماشای تغییر رنگ آن بنشینند که سرخی شنگرفی زمان حیاتش را از دست می‌داده و پس از جان دادن سفید بی‌روح می‌شده است.» (بیست‌هزار فرسنگ زیر دریاها، صفحه ۳۹۴-۳۹۶)



به فراخور داستان، ژول ورن گریزی به رویدادهای تاریخی، سیاسی، علمی و ادبی می‌زند و ارجاعات فراوانی می‌آورد (از استعمار جزایر اقیانوسیه گرفته تا تنش میان عثمانی و یونان، تاریخچه کانال سوئز، جنگ‌های دریایی و...). در این‌گونه موارد و برای گمراه‌نشدن در اقیانوس اسامی و اطلاعات این کتاب، سعی کردم با پاورقی‌های موجز و کارآمد قطب‌نمایی به دست خوانندگان داده باشم.

آنچه ذکر شد چکیده تلاش‌هایم بود در انتقال هرچه صحیح‌تر سه اثر ژول ورن به خوانندگان فارسی‌زبان. امیدوارم این

ترجمه‌ها مقبول کتابخوانان بیفتند و کاستی‌های احتمالی را بر من ببخشایند.

در پایان، لازم می‌دانم از مرحوم اردشیر نیک‌پور (۱۲۹۷-۱۳۸۱) یاد کنم که حدود نیم‌قرن پیش، مسافرت به ماه [از زمین تا ماه] (۱۳۴۰)، دور ماه (۱۳۴۳) و بیست هزار فرسنگ زیر دریاها (۱۳۵۲) را برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب ترجمه کردند و حتی در ۱۳۴۴ برای ترجمه دور ماه جایزه‌ای سلطنتی نیز برنده شدند. ترجمه‌های ایشان بسیار درخشان و باارزش بوده و هست، اما ظاهراً به دلیل کمبود منابع مرجع در ده‌های گذشته - از فرهنگ لغت گرفته تا انواع دایرةالمعارف‌ها و از همه مهم‌تر اینترنت - ایشان ناچار شده‌اند از ترجمه قسمت‌های علمی این رمان‌ها (در مسافرت به ماه و دور ماه بیشتر و در بیست هزار فرسنگ زیر دریاها کمتر) صرف نظر کنند و فقط به حوادث داستان بپردازند. دینی که مرحوم نیک‌پور و دیگر هم‌سلانشان بر گردن امثال من دارند بر کسی پوشیده نیست و شناخت امروز ما از ادبیات مرهون زحمات این بزرگواران است؛ درعین حال، بازترجمه این آثار در جهت ادامه و تکمیل راهی است که این بزرگان پی‌ریزی کرده‌اند. یادشان گرامی.